

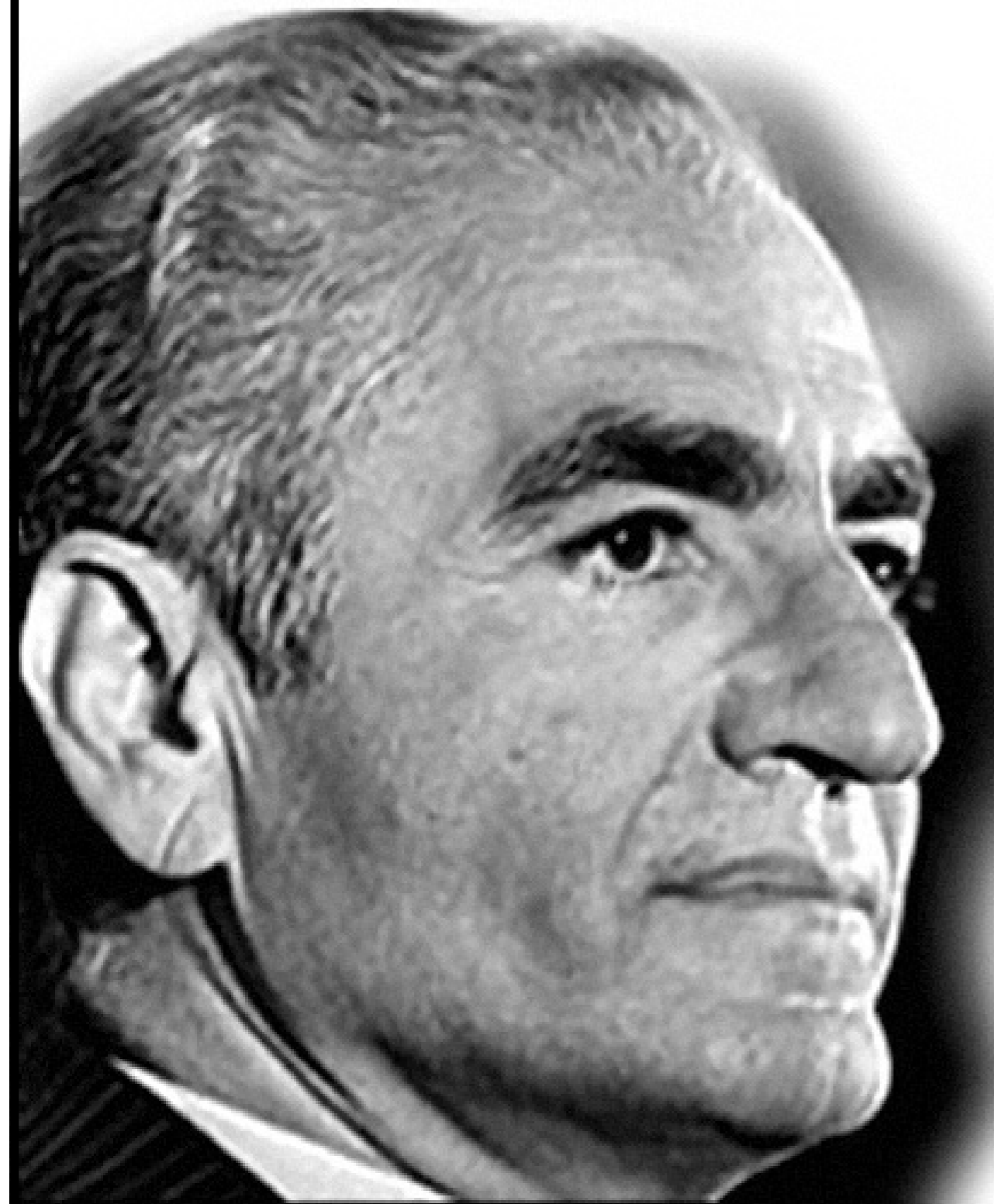
# به یاد برادرم محمد رضا پهلوی شاهنشاهی قاجار ایران

پنجم مرداد ۱۳۸۶ بیست و هفتمین سالگرد درگذشت برادر دلبندم محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران است. او عاشق ایران بود، آرزویی جز صلح و رفاه و پیشرفت برای ایرانیان نداشت و فقر و بیماری و درماندگی هموطنانش را بر نمی‌تابید. در دوران پادشاهی او ایران در رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زبانزد جهانیان شد، به دفاع از صلح و همزیستی در خاورمیانه برخاست و امید به آینده‌ای بهتر را در دل مردم جوامع فرومانده زنده کرد.

باور راسخ برادرم این بود که ایرانیان تنها در چارچوب برادری و همزیستی با دیگران قادرند به والاترین آرمانهایشان دست یابند و در استقرار صلح پایدار در جهان و پیشرفت روزافزون جامعه بشری نقشی درخور فرهنگ پویا و دستاوردهای تاریخی خویش ایفا کنند. او در سال ۱۳۵۷، در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» تصویر آرمانی‌اش از ایران فردا را چنین ترسیم کرد: ایرانی که در آن از فقر و فساد، تبعیض و استثمار، جهل و بی‌سوادی نشان نباشد؛ ایرانی که تندرستی و بهزیستی همه شهروندانش به یاری بیمه‌های همگانی درمانی و بهداشتی تأمین گردد؛ ایرانی که در آن یک نظام آموزشی مترقی و کارآمد بستر اندیشه خلاق و سلامت روح و لطافت اخلاقی همه شهروندانش شود؛ ایرانی که در آن بیمه‌های اجتماعی پوشش رفاهی و ایمنی مناسب را برای همه شهروندان از تولد تا مرگ فراهم آورند؛ ایرانی که در آن احدی درد گرسنگی و بی‌خانمانی را نچشد و همگان به درآمد و حقوقی دست یابند که برای تأمین نیازهای اساسی زندگی کافی باشد؛ ایرانی که استعدادهای بالقوه و توانایی‌های نهفته یک‌یک فرزندان امکان شکفتگی و بالندگی یابد و هر کارگر و کارمندی از بهینه‌ترین حقوق و مزایای اجتماعی و اقتصادی متناسب با حرفه و شغلش برخوردار باشد.

در دید او ایران برای رسیدن به چنین سطحی از رشد و رفاه راهی دراز در پیش نداشت. چنین استدلال می‌کرد که اگر نرخ و روند رشد و توسعه ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همچنان ادامه یابد سطح زندگی مردم ایران در ۱۳۷۰ به سطح زندگی مردم اروپای غربی در سال ۱۳۵۷ خواهد رسید و در پایان قرن بیستم با آن برابر خواهد شد. آن زمان گسترش آزادی‌های فردی، عدالت اجتماعی، دموکراسی اقتصادی، تمرکززدایی اداری، و مشارکت آگاهانه عموم مردم در فرایند تصمیم‌گیری معرف فرهنگی پویا و خلاق و مبین استقرار یک نظام اجتماعی دموکراتیک و انسانی خواهد بود. ایرانی چنین پیشرو، به اعتقاد او، بر بستر آموزش، فرهنگ و اسلامی تحقق می‌توانست یافت که قربانی با اهداف و برنامه‌های مغرضانه، عوام‌فریبانه و ارتجاعی ملایانی که مردم ایران را قرن‌های دراز قربانی خود ساخته‌اند نداشته باشد. در باور او این سرنوشت محتوم ایران بود زیرا می‌اندیشید ایرانیان نه تنها آن را خواستارند بلکه از خصائل و ویژگی‌هایی بهره‌مندند که لازمه بناکردن چنین نظامی است: پویایی و انرژی، انسانیت، آشنایی با مفاهیم حق و عدالت، دانش پژوهی و ادب پروری و هنر دوستی و سرانجام عشقی ژرف به وطن که هویت ایرانی را با همه فراز و نشیب‌های تند روزگار ماندگار ساخته است.

برادرم تنها یک سال و نیم پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ درگذشت. از آن زمان تا کنون میهن ما آماج آسیب‌های بی‌حساب و هموطنانم قربانی تعدیات فاحش و بی‌شمار رژیم اسلامی به حقوق و آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان بوده‌اند و، به گونه‌ای بی‌سابقه در تاریخ معاصر ایران، طعم تلخ جنگ و خشونت، بیکاری و بی‌نوا، ویرانی و آوارگی، وحشت و مرگ را یکجا و مستمر چشیده‌اند. جمهوری اسلامی خون هموطنانمان را، بی‌هراس از عقوبت، بر زمین می‌ریزد و حقوق انسانی آنان را با افتخار زیر پا می‌گذارد. نابالغ دختری را به اتهام ناروای زنا سنگسار می‌کند و سالخورده مادر بزرگی را به اتهام واهی تهدید امنیت کشور به زندان انفرادی می‌سپرد. دوران هشت ساله «اصلاحات»ی که قرار بود به رهبری خاتمی مقدمه استقرار دموکراسی دینی در ایران شود طنز تلخی بیش از آب در نیامد و میراثی جز احمدی‌نژاد از خود بر جای نگذاشت. فرهنگی که خاتمی و احمدی‌نژاد در دامنش پرورش یافته‌اند، و خود مخلوق آراء و اندیشه‌های گروهی از ملایان جزم‌اندیش و واپس‌گراست، هرگز ثمری بهتر از اینان به سرزمین کهن ما عرضه نکرده است. گرایش چنین فرهنگی به مرگ و ویرانی است نه به زایش و خلاقیت. تفاوت بین ایران امروز و ایرانی را که می‌توانست در بینش برادرم تولد و تحقق یابد باید بیش از هر چیز در هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته‌ای دید که نه تنها بردوش مردم ایران که بر دوش همسایگان ایران، بل بر دوش همه مردم جهان سنگینی می‌کند. آیا اگر آرمان‌ها و سیاست‌های برادرم ادامه می‌یافت و به بار می‌نشست سرنوشت مردم خاورمیانه امروز چنین می‌بود؟



«تمدن بزرگ» نماد شکوفایی عینی بینش تاریخی ایران است. هزار افسوس که در ۲۸ سال گذشته تاریخ میهن ما با جنگ و ستیزهای خصمانه بین المللی و با سیاست‌های داخلی واپس‌گرا رقم خورده است. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، تاریخ رهبران جمهوری اسلامی را ناچار کرده است که به اقتباس از برنامه‌هایی برخیزند که ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به اجرایشان همت کرده بود. امروز این رهبران از مقولاتی چون چشم‌انداز بیست ساله، خصوصی‌سازی، توسعه اقتصادی، دانش و فناوری سخن می‌رانند. این نیز شعبده‌ای بیش نیست. اسلام ملایان حاکم بر میهن ما با نیازهای تاریخی مردم ایران، با یکایک اسباب و لوازم توسعه و پیشرفت، یکسره بیگانه است. تلاش بیهوده ملایان، اما، بر حرکت اجتناب‌ناپذیر تاریخ مهر تأیید می‌نهد. بینش برادرم در زندگی‌اش مجال تحقق نیافت اما آرمان‌هایش همچنان زنده‌اند. ایران دگربار، به محض آن که جمهوری اسلامی فروپاشد، شالوده‌هایی را که برادرم برای تأمین صلح، پیشرفت، رفاه و آزادی ریخته بود خواهد ریخت و باز به راه استقرار نظامی مترقی، انسان‌گرا، سکولار و دموکراتیک گام خواهد نهاد. برای رسیدن به آن روز همه ایرانیان، همه آنانی که هوادار ایرانی دموکراتیک، مسالمت‌جو و پیشرفته‌اند، باید به پیمودن همان راهی همت کنند که پیش از گزیدن بیراهه انقلاب می‌پیمودند؛ باید نخست به بازنگری آن چه ایران بود و راهی که در پیش داشت برخیزند تا بتوانند به روزگار ایران امروز و راهی که باید و می‌تواند برود معرفتی درخور یابند. چنین است که می‌توان راهی به آینده سزاوار ایران گشود.

**اندرز برادرم نیز جز این نبود  
روانش شاد باد  
اشرف پهلوی**